

معرفی و تحلیل نقوش صخره‌ای ازندریان ملایر

یعقوب محمدی فر*

اسماعیل همتی ازندریانی**

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۵

چکیده

سنگ نگارها از نظر انجام مطالعات تاریخ هنر، باستان شناسی و مطالعات انسان شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. با در نظر گرفتن پیشینه غنی فرهنگی و تاریخی همدان و وجود مکان‌های گوناگونی که این نقوش در آنها ایجاد شده‌اند، خلاء مطالعاتی در این مورد مشهود بود؛ به طوری که تا کنون تنها دو محل دارای نقوش صخره‌ای در این استان گزارش و به صورت کلی معرفی شده‌اند. با در نظر گرفتن این موضوع و نشان دادن ارتباطات فرهنگی درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای، معرفی این نقوش واجد اهمیت خاصی است. از سوی دیگر، تحلیل هنری و سبک شناسی این آثار یکی دیگر از جنبه‌های با اهمیت در این مطالعه است. ضرورت تشکیل بانک اطلاعاتی از

yamohamadi@yahoo.com

*. دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان.

** . دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان. (مکاتبه کننده) hemati30@yahoo.com

این سنگ نگاره‌ها در سراسر کشور از دیگر اهدافی است که ضرورت انتشار این یافته‌ها را در نشریات علمی جهت اطلاع دانش پژوهان ضروری می‌نمود. نقوش مورد بررسی در این مقاله در ازندریان ملایر شناسایی شده‌اند و در مجموع حدود ۷۰۰ نقش در چهار محل در کوهستان‌های قشلاق دالی، بقلی دره سی، آشاقی کلنگه و آشاقی نهنجه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. موضوعات صحنه‌های بررسی شده، شامل نقوش بز، سگ سانان، نقوش گیاهی، نقوش نمادین و نقوش انسانی است. نقوش انسانی، شامل صحنه‌های انسان سواره، درحال شکار، تیراندازی و صحنه‌های جنگ است. نقوش، از نظر کیفی، کمی و شباهت‌های این آثار، با نقش و نگاره‌های دیگر مناطق کشور و حتی فراتر از مرزهای کنونی ایران قابل بررسی و تحلیل اند.

واژه‌های کلیدی: باستان شناسی، نقوش صخره‌ای، ملایر، ازندریان

مقدمه

نقوش صخره‌ای از شاخص‌ترین نمونه‌های آثار هنری و فرهنگی و آثار چند بعدی‌اند که در علوم مختلف از جمله باستان‌شناسی، تاریخ هنر، علوم ارتباطات و... از مدارک مهم به شمار می‌آیند و تاکنون تعداد قابل توجهی از این آثار در آسیا، آفریقا، اروپا، آمریکا و حتی استرالیا کشف و معرفی شده‌اند و در ایران نیز نمونه‌های ارزشمندی وجود دارد که با مطالعه و کار عملی بر روی آنها می‌توان به فرهنگ‌های مختلف، شاخص‌های فرهنگی و ارتباطات مناطق مختلف پی برد. این مجموعه آثار که در بازه زمانی نامشخص ایجاد شده‌اند با در نظر گرفتن شرایط کنونی و عدم توجه کافی به این آثار در کشورمان، جهت علمی‌تر شدن و اهتمام ورزیدن نسبت به این گونه پژوهش‌ها در سطح وسیع به حمایت مراکز علمی و پژوهشی نیازمندند. این مقاله با در نظر گرفتن اهداف زیر داده‌های موجود را مورد کنکاش قرار داده است:

الف- معرفی نقوش صخره‌ای منطقه ازندریان ملایر؛

معرفی و تحلیل نقوش صخره‌ای ازندریان ... ۲۲۵

ب- طبقه بندی مکانی و تفکیک آثار و برقراری ارتباط فضایی بین محدوده‌های دارای نقوش؛

ج- مطابقت نقوش با شرایط زیست محیطی (گیاهی، جانوری و...);

د- برقراری ارتباط بین نگاره‌ها با محوطه‌های باستانی در محدوده‌های چندگانه ازندریان؛

ه- انجام مطالعات قوم- باستان شناسی در مورد نگاره‌ها؛

و- مطالعه تطبیقی و تشابهی نقوش با نمونه‌های مناطق گوناگون؛

ز- برقراری ارتباط بین نقوش با عشایر و کوچ نشینان منطقه.

پیشینه و تاریخچه مطالعاتی

با توجه به فراوانی و اهمیت سنگ نگاره‌ها در سرتاسر ایران و همین طور نو و وسیع بودن زمینه مطالعاتی در این مورد پژوهشی، تاکنون تعدادی از این آثار، مطالعه و معرفی شده‌اند که از جمله اطلاعات موجود می‌توان به کتاب «موزه‌هایی درباد» (فرهادی، ۱۳۷۷) که به تهیه عکس و معرفی نقوش در استان‌های مرکزی و کرمان پرداخته است و همین طور در دره دیوین و کمرنبشته تویسرکان همدان (صراف، ۱۳۷۶)، کوه ارنان یزد (شهرزادی، ۱۳۷۶)، لاخ مزار، کال چنگال بیرجند (لباف خانیکی و بشاش، ۱۳۷۳)، ابراهیم آباد اراک (پوردرخشنده، ۱۳۸۶)، بستک هرمزگان و غارهای میرملاس، هومیان، برده اسپید در استان لرستان (قسیمی، ۱۳۸۶) و... اشاره کرد. خوشبختانه در سال‌های اخیر این نقوش مورد اهتمام بیشتری قرار گرفته است به طوری که پژوهش‌هایی در ارسبان آذربایجان شرقی (رفیع فر، ۱۳۸۱؛ رفیع فر، ۱۳۸۴)، چلمبر، یازلی، قلیچ کندی قزوین (ملاصالحی و دیگران، ۱۳۸۶)، کوه دختر رشم دامغان (روستایی، ۱۳۸۶)، فراهان اراک (پوردرخشنده، ۱۳۸۶)، غارسهراب (بیگلری و دیگران، ۱۳۸۶) و میوله کرمانشاه (شیدرنگ، ۱۳۸۶)، خره هنجیران مهاباد و منطقه اورامان (محمدی قصریان، ۱۳۸۶) و شهریری (هورشید، ۱۳۸۶) صورت گرفته است.

با وجود مطالعات مورد اشاره جالب است بدانیم که در کشورهای همسایه شمالی و شمال شرقی، به این حوزه توجه فوق‌العاده‌ای شده است که محل‌های باستانی بسیار معروفی چون قوبستان جمهوری آذربایجان (ورجاوند، ۱۳۴۱)، گغام (جمهوری ارمنستان)، یازیلی کایا (ترکیه)، تام گلی تاس (قزاقستان)، سارمیس (ازبکستان)، چولپون آنا (قرقیزستان) از آن جمله‌اند (رفیع فر، ۲۵:۱۳۸۴). همچنین در این زمینه، کشورهای استرالیا و آفریقای جنوبی، مطالعات گسترده‌ای انجام شده و یا در حال انجام است.

موقعیت جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

ازندریان در استان همدان و در منطقه شمال و شمال غربی شهرستان ملایر واقع است. شهر ازندریان از توابع شهرستان ملایر، بین جاده ارتباطی ملایر- همدان قرار دارد و در ۴۵ کیلومتری جنوب شرق شهرستان همدان است و فاصله آن تا ملایر ۳۵ کیلومتر است. ارتفاع آن ۱۷۹۵ متر از سطح دریاست.

نقشه منطقه مورد بررسی با نمایش نقوش شناسایی شده پیشین



پیامد پدیده‌های زمین شناسی آلی که به صورت پدیده‌های زمین شناختی کشتی است تشکیل نوارهای دگرگونی در جنوب خزر، سنندج - سیرجان، ایران مرکزی، کناره‌های لوت و نیز جدا شدن ایران از عربستان و سرانجام، جدا شدن رخساره‌های اورآسیایی (رخساره‌های شمشک و رسوبات تبخیر ذغال دار) و گندوانایی (رخساره کربناته دریایی زاگرس) از یکدیگر است.

توده‌های نفوذی مربوط به مزوزوئیک در ایران عمدتاً محدود به مناطق نزدیک به حاشیه‌های فعال قاره‌ای آن زمان است که این توده‌های نفوذی در فاصله ۶۵ تا ۲۲۵ میلیون سال پیش (تریاس فوقانی - کرتاسه بالایی) جایگزین شده‌اند و اوج فعالیت ماگمایی در اواسط تریاس، اواخر ژوراسیک و اواخر کرتاسه بوده است. به واسطه محدود بودن ماگماتیسم مربوط به مزوزوئیک در نزدیکی دراز گودال، کانسارهایی که در این محدوده زمانی تشکیل شده‌اند، عمدتاً مربوط به سنندج - سیرجان است. دگرگونی حاصل از فاز لارامید در اواخر کرتاسه نسبتاً ضعیف بوده و در منطقه‌های سنندج - سیرجان و شرق ایران مشاهده می‌شود. عملکرد فاز لارامید در منطقه سنندج - سیرجان باعث دگرگونی اطراف سنندج، شهرکرد، ملایر، بروجرد، اراک (تا گلیایگان) و همدان (گردنه زاغه) شده است. رخساره آن بیشتر شیت سبز و درجه دگرگونی آن ضعیف است. به نظر می‌رسد عامل اصلی این دگرگونی نظیر همان عواملی باشد که گرانیتهایی همدان (الوند)، ملایر، بروجرد و گلیایگان را در کرتاسه پایانی (پالئوسن) سبب شده است.

مشکلات مطالعه نقوش صخره‌ای

با وجود انجام مطالعات بسیار مفید و منظم درباره نقوش صخره‌ای در کشورهای استرالیا، آفریقای جنوبی، آسیای میانه، حوزه قفقاز و جمهوری آذربایجان و شکل‌گیری شاخه علمی برای مطالعه نقوش صخره‌ای در سطح جهان، نقوش صخره‌ای ایران با وجود گستردگی فراوان، کمتر مورد توجه محققین داخلی و خارجی قرار گرفته‌اند. از مهم‌ترین

مشکلات این آثار در مطالعه نقوش صخره‌ای می‌توان به گاهنگاری (chronology) و تاریخگذاری (dating) و تفسیر نقوش (interpretation) اشاره کرد. البته ناگفته نماند که منظور از تفسیر نقوش، همان تفسیر واحد و مشخص از نقوش است. با توجه به روش‌های علمی و استفاده از روش‌های بین رشته‌ای، باز هم در تفسیر و گاهنگاری نقوش، مشکلات باقی است (محمدی قصریان، ۱۳۸۶: ۱۵).

تقسیم‌بندی نقوش صخره‌ای به لحاظ روش ایجاد نقوش

نقوش صخره‌ای طبق یک تقسیم‌بندی کلی به صورت نقوش کنده (petroglyph) و نقاشی (pictograph) قابل تقسیم‌بندی‌اند و با توجه به فعالیت‌های انجام گرفته، هر دو گروه با شرایطی قابل تاریخگذاری است (Bednarik, 1998:7). برای تاریخگذاری در مورد آثار نقاشی روی صخره‌ای با نمونه‌برداری رنگدانه‌ها که این رنگدانه‌ها دارای ذرات آلی هستند که روش (AMS - C14) که روش مطمئنی و قابل اعتماد و تاریخگذاری مطلق در میان رشته‌های باستان‌شناسان، زمین‌شناسان، زمین‌ریخت‌شناسان است می‌توان گاهنگاری کرد (Bewley, 1984).

اما روش دیگری برای آثار فاقد نقاشی با رنگدانه‌ها که به صورت نقوش کنده‌اند وجود دارد. در این روش، از رسوبات انباشتی روی قسمت‌هایی که به مرور زمان روی آثار کنده را پوشانده‌اند و نیز از پوشش‌هایی که باعث ایجاد رنگ‌های قهوه‌ای و سیاه رنگ شده‌اند استفاده می‌شود (محمدی قصریان، ۱۳۸۶: ۱۶).

تقسیم‌بندی نقوش صخره‌ای به لحاظ روش ایجاد نقوش

در بررسی هنر صخره‌ای در سطح جهان تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته است که قابلیت تعمیم به آثار صخره‌ای ایران را نیز دارد (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۰).

۱- پیکتوگراف (pictograph) یا رنگین نگاره: شامل نقاشی، طراحی، اندود رنگ، چاپ و نگاره‌های موم اندود.

۲- پتروگلیف (petroglyph) یا کنده نگاره آنچه از درون سنگ بریده شده است: شامل کنده‌گری، شکاف دادن سنگ، نقر، سوزنی، ساییدن، خراشیدن یا نمادین سنگ و سیاه قلم.

۳- ژئوگلیف: برجستگی و پدیده‌های طبیعی زمین که به نحوی به دست انسان تغییر یافته و مورد استفاده برداشت‌های ذهنی او قرار گرفته است، اعم از هنر یا آیین یا قوانین و آداب اجتماعی و گروهی.

براساس مطالعات انجام شده در ایران، تاکنون دو مورد اول شناسایی شده است. دو گروه نخست، یعنی رنگین نگاره‌ها و بویژه کنده نگاره‌ها در ایران نمونه‌های بیشتری دارند.

دسته دوم از نگاره‌های صخره‌ای را کنده کاری دربر می‌گیرد. چنان که پیش‌تر گفته شد، انواع کندن، ساییدن، خراشیدن، بریدن، خرد کردن سنگ یا صخره که منجر به ایجاد شکل، نماد، تصویر یا نگاره‌ای از جانوران یا اشیای بی جان باشد در این دسته قرار دارد و به جرأت می‌توان گفت که نه تنها در ایران، بلکه در سطح جهان نیز بیشترین نمونه‌های هنر صخره‌ای یا نشانه‌گذاری، به این شیوه ایجاد شده است (همان).

شیوه‌های ایجاد نقوش صخره‌ای در ایران

در مورد چگونگی ایجاد نقوش و نحوه کنده کاری روی صخره‌ها اطلاعات چندانی در دست نیست، ولی با توجه به مطالعات و بررسی‌های زمین‌شناسی، نوع سنگ‌های هر منطقه، دارای بافتار خاصی برای ایجاد نقش است و برای کنده کاری روی آنها باید از شی یا ابزاری که دارای درجه سختی بالاتر از این نوع بافتار سنگی است استفاده شود.

روش ایجاد نقوش براساس ژرفا، پهنا یا میزان سایش یا خراش سنگ، قابل تبیین است و شیوه‌های گوناگون ایجاد نقوش، اعم از نقر، حک، خراش و سایش را آشکار می‌کند و با توجه به نحوه این آثار عمدتاً از روش کوبشی، سایش و خراش استفاده شده است (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۰).

راهکارهای پژوهشی جهت مطالعه نقوش

باید اشاره کرد که در مطالعات صورت گرفته در ایران، به این نقوش صرفاً لفظ نقوش چوپانی اطلاق شده است؛ زیرا ایجاد آنها را به افراد عادی یا چوپانان نسبت می‌دهند که از روی سرگرمی و جهت گذران وقت انجام داده‌اند و دیگر جنبه‌های این آثار را نادیده گرفته‌اند. حال آن که می‌توان این نقوش را با سؤالات گوناگون، از جمله موارد زیر، مورد پرسش قرار داد:

- ۱- چه ارتباطی بین این نقوش و استقرارهای همزمان وجود دارد؟
 - ۲- نقوش، با مکان‌های تدفینی (گورستان‌ها) چه ارتباطی دارند؟
 - ۳- میان این نقوش با اقوام کوچرو و عشایر چه ارتباطی وجود دارد؟
 - ۴- این نقوش در چه مکان‌ها و موقعیت‌هایی قرار دارند و آیا این مکان‌ها نسبت به سایر نقاط دارای برتری و اهمیت خاصی هستند؟
 - ۵- آیا این نقوش موضوعات روایی را بیان می‌کند؟
 - ۶- چه ارتباطی بین نقوش و زیست بوم از لحاظ پوشش گیاهی و جانوری وجود دارد؟
 - ۷- از نقوش طبیعی یا استلیزه، کدام گروه بیشتر مورد تاکید قرار گرفته‌اند؟
- در مجموع برای تفسیر و تحلیل این نقوش باید به سؤالات فوق توجه کرد و همچنین باید برای تکمیل مطالعات از قوم باستان شناسی کمک گرفت.

پراکنش نقوش در منطقه

با توجه به مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته، نقوش سنگ نگاره‌های منطقه ازندریان به چهار محدوده جداگانه تقسیم شد که هر منطقه با نام محلی و همچنین با شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴ از سمت جنوب به سمت شمال مشخص شده است. و در هر صخره یا لوح، از نقوش شاخص عکس و طرح تهیه شد و از طرح‌ها و خطوط غیر قابل تشخیص در برخی مواقع چشم پوشی شده است.

محدوده ۱ (قشلاق دالی)

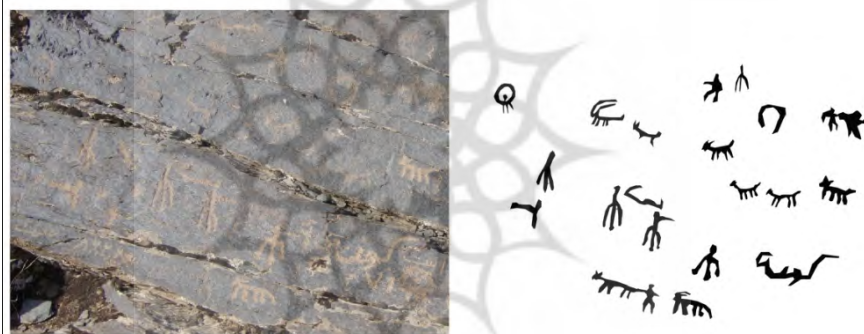
محدوده شماره ۱ به جهت مجاورت با روستای قشلاق، با نام محلی (قشلاق دالی) نام‌گذاری شد. در فاصله کمی از این نقوش، زمین‌های دیم کشاورزی آغاز می‌شود. نقوش در کنار دو مسیر فصلی و مسلط به دشت جوکار ایجاد شده‌اند. جنس سنگ‌هایی که نقوش روی آنها حک شده از نوع دگرگونی فلیت و صخره‌ها به صورت صاف و بدون رگه است. زاویه ایجاد نقوش اغلب به سمت جنوب و با چشم اندازی به دشت جوکار است. در مجموع، تعداد ۱۹۷ نقش در این محل شمارش شد که در بیشتر موارد، ایجاد نقوش جدید، باعث تخریب آثار قبلی شده است.



طرح ۱- محدوده ۱ (قشلاق دالی): پراکنش نقوش



طرح ۲- محدوده ۱: موقعیت نقوش نسبت به تپه باستانی



طرح ۳- محدوده ۱: تجدید نقوش (از جمله نمادها)



طرح ۴ (۱، ۲)- محدوده ۱: نمادهای خاص



طرح ۵ (۱، ۲) - محدوده ۱: نمونه‌ای از نقوش سگ سانان این محدوده

محدوده ۲ (بقلی دره سی)

محدوده شماره ۲ با نام محلی بقلی دره سی در مجاورت دره میان کوهی سرسبز با چندین چشمه، چمن زار و درختان متعدد از جمله درختان توت و سنجد واقع است. البته در سال‌های اخیر به دلیل کم آبی، از سرسبزی محل کاسته شده است. این منطقه در کنار یک آبراهه فصلی مهم قرار دارد که دارای ۳ شاخه اصلی و ۹ شاخه فرعی است. پوشش گیاهی این محل، پوشیده از بوته‌های گون و درختچه‌های بادام کوهی است و در فاصله کمی در پایین تر از نقوش، زمین‌های کشاورزی دیم آغاز می‌شود که تسلط نسبی به دشت از ندریان دارد. نوع ساختار زمین‌شناسی منطقه گارنت میگاشیت است. در این منطقه همانند منطقه ۱، جهت نمای صخره‌ها به سمت جنوب است. در مجموع تعداد ۲۰۳ نقش در این محل سرشماری شد که در این محل نیز مشابه محل قبلی در مواردی، ایجاد نقوش جدید باعث تخریب آثار قبلی شده است.



طرح ۶- محدوده ۲ (بقلی دره سی): پراکنش و موقعیت نقوش نسبت به دشت



طرح ۷- محدوده ۲ (بقلی دره سی): شکارگاه



طرح ۸- محدوده ۲ (بقلی دره سی): تجدید نقوش و نقر کتیبه با مضمون "محمد علی"



طرح ۹- محدوده ۲: نمونه‌ای از صحنه روایی با موضوع شکار



طرح ۱۰- محدوده ۲: شکارگاه (نماد خاص؟ یا رود خانه)



طرح ۱۱- نمونه از نقوش باگلسنگ



طرح ۱۲- محدوده ۲: شکارگاه (نقش عقرب با دم برگشته به بالا)



طرح ۱۳- تنها نمونه گیاه و درختی نقوش شناسایی شده در منطقه



طرح ۱۴- محدوده ۲: شکارگاه (انسانی با شی شبیه کمان به دست)



طرح ۱۵- نمونه‌ای از تکرار نقوش توسط چوپانان روستای قشلاق



طرح ۱۶- محدوده ۲: شکارگاه (تنها نمونه بز با شاخ‌های پیچ خورده و تمام رخ)

محدوده ۳ (آشاقی کلنگه)

محدوده ۳ با نام محلی "آشاقی کلنگه" در بخش شمال شرقی شهر از ندریان، در کنار یک آبراهه اصلی از نوع فصلی و در مجاورت زمین‌های کشاورزی قرار دارد. در قسمت غربی این محدوده چند چشمه دیده می‌شود. سنگ‌های این منطقه از نوع گارنت مگاشیت با آئینه‌های گسلی است. نمای صخره‌هایی که نقوش روی آنها حک شده است به سمت جنوب و از چشم انداز مناسبی نسبت به دشت‌های میان کوهی منطقه برخوردار است. در این منطقه نقوش عمدتاً از تکنیک کوبشی، سایشی و در موارد محدودی، نقر است. نقوش منطقه ۳ نسبت به دیگر مناطق ۱، ۲ و ۴ در سطح وسیع تری پراکنده و عمدتاً به صورت تک نگاره و منفرد است. در این منطقه نسبت به سه منطقه دیگر تجدید نقوش به کرات صورت گرفته است که این تجدید نقوش بر روی هم صورت گرفته

است. در مجموع، تعداد ۱۵۲ نقش در این محل شناسایی شد که در موارد متعدد، ایجاد نقوش جدید باعث تخریب آثار قبلی شده است



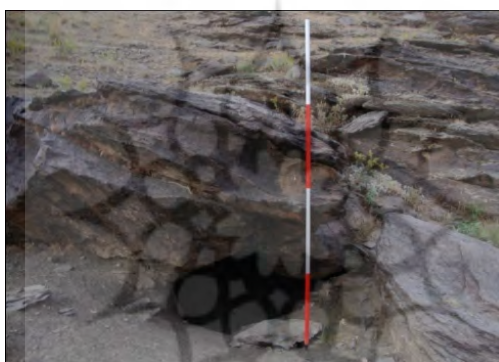
طرح ۱۷- نقش شکار با حضور شکارچی و شکار در صحنه



طرح ۱۸- شکارگوزن (محوطه تاریخی تیمره-محل:برگله) (فرهادی، ۱۳۷۶، ۲۴۱)



طرح ۱۹- محدوده ۳: نقوش بزرسانان



طرح ۲۰- محدوده ۳: پناهگاه سنگی در مجاورت نقوش

محدوده ۴ (آشاقی نهنجه)

محدوده شماره ۴ با نام محلی "آشاقی نهنجه"، در جنوب روستای نهنجه و در بخش شرقی دره سرسبز آشاقی نهنجه واقع است. این محدوده در کنار دو آبراهه فصلی کم عرض در مجاورت زمین‌های کشاورزی با تسلط نسبی به دشت ازندریان جوکار و همچنین چشم انداز مناسب به سمت دشت شوشاب قرار دارد. احتمالاً یکی از راه‌های فرعی تاریخی نیز در شرق این محدوده واقع است. جنس سنگ‌های این محدوده همانند

منطقه ۳ از نوع گارنت مگاشیت است. از تفاوت‌های قابل ذکر نقوش منطقه ۴ با نقوش مناطق ۱ و ۲ و ۳ این است که در منطقه ۴، نقوش بز ساسان و گربه سانان در اقلیت و انگشت شمارند؛ در حالی که شاخص‌ترین نقوش این محدوده، سواران و افراد پیاده گرز در دست و کلاهخود به سر، با موضوعی کاملاً روایی است. نقوش این لوح نسبت به سایر نقوش منطقه مورد بررسی، طبیعت‌گرایانه است. از دیگر وجوه اختلاف با سه محدوده دیگر، جهت نقوش است که در این محل، به سمت شرق است. در مجموع، تعداد ۴۶ نقش در این محل، کشف و مطالعه گردید که در این‌جا نیز در موارد متعدد، ایجاد نقوش جدید باعث تخریب نقوش قبلی شده است.



طرح ۲۱- محدوده ۴ (آشاقی نهنجه): موقعیت نقوش نسبت به پناهگاه سنگی



طرح ۲۲- ورودی پناهگاه سنگی و موقعیت پناهگاه نسبت به دشت



طرح ۲۳- محدوده ۴ (آشاقی نهنجه): صحنه نبرد با نقش جنگجویان کلاه خود به سر، گرز به دست و شمشیر به کمر

مطالعه فراوانی نقوش

نقش بز

با دقت در نگاره‌ها مشاهده می‌شود که نقش بز در مجموعه‌های ذکر شده، همانند سایر مناطق همجوار و خارج از ایران، بیشترین فراوانی را دارد. نحوه نمایش این نگاره‌ها به صورت بدنی نیمرخ با نمایش ۴ پا با شاخ‌های کمانی و قوس دار بلند موازی است که شاخ‌هایشان بیشتر از نقش خود بز جلب توجه می‌کند (جز نقش بز با شاخ‌های نامتعارف). بعضی اوقات در این نقوش، بدن بزها به صورت خطی (استیلزه) یا حجیم نمایش داده شده است و این تمایز در نمایش بزها بیانگر تفاوت زمانی است؛ به نحوی که نمی‌توان هر دو نگاره استیلزه و حجیم را مربوط به یک دوره زمانی نسبت داد.

مطالعات و مطابقت نقوش با گله‌های عشایر و کوچ نشینان و همچنین گله‌های چوپانان بومی نمایانگر این موضوع است که بیشترین فراوانی گله‌ها مربوط به گوسفندان

است نه بزها. دلیل این موضوع، اقتصادی‌تر بودن گوسفندان در چرخه زندگی عشایر نسبت به بزهاست. از سوی دیگر، با توجه به شرایط اقلیمی و کوهستانی بودن منطقه، شرایط چراگاه‌ها و مراتع جهت نگهداری و پرورش گوسفندان، مفیدتر از بز است. بزها به دلیل داشتن دندان‌های بلندتر، دارای پوزه کشیده و گرد نسبت به پوزه گوسفندان هستند و همین ویژگی، باعث از بیخ کردن گیاهان و مراتع توسط آنهاست و در صورت فراوانی، بزها موجب از بین رفتن و کمبود مراتع می‌شوند. در برخی گله‌ها حضور چندین بز مشهود است که با توجه به مطالعات قوم‌شناسی، نگهداری‌شان صرفاً جهت جفت‌گیری بهتر با گوسفندان و هدایت آنهاست.

نکته مهم این که شاید بتوان این فراوانی نقوش بز را به شرایط اقلیمی و زیست محیطی در زمان ایجاد نقوش نسبت داد و البته برخی محققین، به موضوع اسطوره‌ای و نمادین بزها در فرهنگ‌های مختلف توجه دارند، ولی گروه دوم دارای طرفداران بیشتری هستند و عمدتاً این افراد نقش این حیوان را یکی از قدیمی‌ترین نمادهای شناخته شده در تاریخ بشری دانسته و نقش بز را تا دوره نوسنگی به عقب می‌برند. اما شاید بتوان با یک مطالعه و پژوهش علمی به این نتیجه رسید که فراوانی این نوع حیوان در محیط، باعث وابستگی انسان به آن شده و سپس در اثر فراوانی نقش باعث شکل‌گیری جنبه اسطوره‌ای و نمادین آن شده است. در واقع، نتیجه تداخل شرایط زیست محیطی و اسطوره‌ای این نگاره باعث می‌شود نگاهی به سایر مناطق جهان داشته باشیم. به طور مثال، در کشورهای اروپایی همانند نروژ و سوئد نگاره‌های گوزن‌های شاخ‌دار و گاوهای کوهی، در هندوستان نگاره کرگدن و گاو میش و... شاید بتواند مصداق خوبی برای این موضوع باشد.



نمونه‌ای از بزهای بومی منطقه از ندریان

نقش سگ سانان

این نگاره به صورت تک نگاره یا در صحنه‌های روایی دیده می‌شود. در نگاره‌های منفرد، با بدنی نیم‌رخ و گاهی کشیده با خطوطی استلیزه یا حجیم نمایش داده شده است. در نمایش نگاره‌های این حیوان همانند نگاره‌های بزها عمدتاً حساسیت و دقت خاصی به کار نرفته است. اما در صحنه‌های روایی، جزئی از صحنه به نمایش گذاشته شده است که سگ در خدمت انسان و به صورت اهلی در حال شکار، نمایش داده شده است. با مطابقت نقوش با سگ‌های چوپانان بومی و گله‌های عشایر در حال گذر از منطقه، بیشترین مطابقت با نمونه سگ‌های سیاه با بدنی کشیده و با پاهای نه چندان بلند مشاهده شد که به سگ‌های سرابی و گرگی معروفیت دارند.



نمونه‌ای از سگ‌های بومی منطقه

نقوش انسانی

نقوش انسانی نسبت به نقوش بزسانان و سگ سانان در اقلیت است و همانند نقوش قبلی به صورت تک نگاره یا صحنه روایی نمایش داده شده است. نمایش این نقش در هر چهار محدوده منطقه مورد بررسی دیده می‌شود؛ با این تفاوت که در ۳ محدوده، به سبک استلیزه و خطی و کاملاً ابتدایی و در منطقه ۴، کاملاً طبیعی با تمام جزئیات و ریزه کاری‌ها به نمایش درآمده است. نقش انسان در تک نگاره‌ها نسبتاً محدود است و بیشتر با حضور در یک صحنه روایی و موضوعی (انسان سوار، درحال شکار، در حال تیراندازی، در صحنه جنگ و...) است. شاخصه تک نگاره‌های انسانی در این منطقه با خط‌های بدون حجم، وضعیت پاها به صورت (۸)، بالاتنه به صورت یک خط و سرگردن به صورت یک نقطه نمایش داده شده است؛ در حالی که در صحنه‌های روایی، به ندرت این ویژگی در تک نگاره‌ها دیده می‌شود. در این صحنه‌ها انسان با بدنی حجیم دیده می‌شود.

با توجه به خطی بودن و کلی بودن نقوش، در مورد جنسیت نگاره‌های انسانی به راحتی نمی‌توان اظهار نظر نمود. با توجه به نوع صحنه‌ها (شکار، تیراندازی، صحنه جنگ و...) و همین‌طور عدم نمایش حالات زنانه به نظر می‌رسد نگاره‌های انسانی عمدتاً مرد باشند.

برخی از محققین داخلی و خارجی، به نگاره‌ها انسانی صرفاً جنبه اسطوره‌ای می‌دهند؛ در حالی که حضور نگاره انسان صرفاً نمی‌تواند بیانگر مفهوم اسطوره شناختی باشد. البته طرح این دیدگاه به معنی نقض و نادیده گرفتن جنبه اسطوره‌ای نیست. حال اگر بخواهیم جنبه اساطیری نقوش انسانی را در نظر بگیریم باید ارتباط نقشی انسان با سایر نقوش موجود در صحنه روایی (حیوانی، گیاهی، نمادی و...) را نیز به طور همزمان بررسی کنیم. مشکل اساسی در این رویکرد آن است که نگاره‌ها توسط چه کسانی (بومی یا غیربومی) ایجاد شده است.

نقوش گیاهی

در منطقه مورد مطالعه، در بین نقوش چهار محل، صرفاً یک نگاره گیاهی و درختی موجود است (طرح ۱۳). این نگاره در محدوده شماره ۲ در لوح شکارگاه به صورت یک درختچه با شاخه‌های باز شده و زاویه دار نسبت به تنه اصلی حک شده که با مطابقت آن با نمونه درختان و درختچه‌ها می‌توان آن را با شاخه درختان بادام زمینی و درختچه‌های بادام کوهی شبیه سازی نمود.

نقوش نمادین

در مورد نقوش نگاره‌های طبیعی، به راحتی می‌توان تجزیه، تحلیل و مقایسه و حتی مطالعات قوم-باستان شناسی انجام داد، ولی در مورد نقوش نمادین این امکان به سادگی وجود ندارد و برقراری ارتباط با محیط پیرامون نقوش، بسیار دشوار است. لیکن با توجه به وجود نگاره‌های نمادین در این منطقه، مقایسه آنها با سایر مناطق تا حدودی می‌تواند راه گشا باشد. از جمله این موارد، نگاره نمادین (طرح ۴-۱) است که مشابه آن در نقوش صخره‌ای محوطه تاریخی تیمره با نام‌های محلی تنگ غرقاب، شاه نشین آشناخور، مورسیاه فرنام به چشم می‌خورد (فرهادی، ۱۳۷۶). همین طور نگاره نمادین (طرح ۴-۲)، مشابه نشان‌های نقر شده روی قطعه سنگ‌های مکعبی محیط پیرامون محوطه باستانی معبد آناهیتای کنگاور است؛ هر چند که شاید این تشابه صرفاً یک تشابه نقشی باشد.

نگاره و طرح ۱۰ در محدوده ۲ که بر روی صخره شکارگاه دو بار تکرار شده است، احتمالاً یک نماد خاص است و یا به دلیل بزرگی صخره و صفحه نمایش، به عنوان جدا کننده تصویر و صحنه است و یا با فرض یک صحنه شکار و شکارگاه، می‌توان آن را رودخانه‌ای جاری در این شکارگاه در نظر گرفت که به صورت ۲ خط موازی پیچ و قوس دار است که از قسمت‌های بالایی صخره، شروع می‌شود تا قسمت‌های میانی ادامه پیدا می‌کند.



نماد خاص در محوطه تاریخی تیمره - محل: شاه نشین آشناخور (فرهادی، ۱۳۷۶):

(۲۷۷ و ۲۷۹)



رقص جادویی در محوطه تاریخی تیمره - محل: برگله (فرهادی، ۱۳۷۶: ۲۷۱):



شکارگوزن در محوطه تاریخی تیمره - محل: برگله (فرهادی، ۱۳۷۶: ۲۴۱):



سنگ نگاره‌های ابراهیم آباد اراک (رفیع‌فر، ۱۳۸۴، ۱۰۲)

ویژگی صخره‌های نقوش در منطقه مورد بررسی

نگاره‌های منطقه ازندریان تماماً روی صخره و لوح‌های صاف و مسطح با بافت کاملاً متراکم شیتی که بر اثر فعالیت‌های زمین‌شناسی به صورت "برش خورده" اند، ایجاد گردیده است. نکته جالب این که در محدوده‌های ۴ گانه منطقه مورد بررسی، جز در مواردی محدود، جهت نمای سطح صخره، به سمت جنوب و در زیر تابش حداکثری نور خورشید و تسلط نسبی به دشت پیرامونی است و همین‌طور در معرض وزش بادهای منطقه‌ای و فصلی و بارش‌های سالیانه قرار دارد و تعمیم این دیدگاه که برخی محققین معتقدند که نگاره‌ها در مکان‌هایی است که در معرض آسیب‌های محیطی نیست، مصداق ندارد. البته این به معنی مبتدی بودن نقوش این منطقه و عدم آگاهی از شرایط زیست محیطی نیست، بلکه پدید آورندگان نقوش برای ایجاد این نگاره‌ها در این منطقه با بافت‌های سست و آسیب‌پذیر مواجه بوده‌اند و به همین دلیل، این صخره‌ها را به عنوان تنها محل‌های مناسب برای این مهم برگزیده‌اند.

گاهنگاری نقوش منطقه مورد بررسی

یکی از اساسی ترین مشکلات مطالعه نقوش صخره‌ای، گاهنگاری و تاریخگذاری آنهاست که با نمونه برداری و انجام عملیات آزمایشگاهی و مطالعات میان رشته‌ای، می‌توان به این مهم دست یافت. متأسفانه در ایران به دلیل عدم امکان مطالعات آزمایشگاهی نمودی‌توان به تاریخ‌گذاری دقیق این نقوش پی‌برد، اما با انجام مطالعات تطبیقی می‌توان به تاریخگذاری نسبی آنها دست یافت. با مطالعات صورت گرفته در منطقه ازندریان می‌توان اذعان نمود که تمامی نقوش، بجز چند استثنا، مربوط به یک دوره زمانی است. این استنتاج با توجه به میزان هوازگی که در سطح نقوشی با شرایط یکسان اقلیمی و محیطی، صورت گرفته است، حاصل آمد. با مقایسه نقوش، موضوع تجدید نقوش در دوره‌های جدیدتر نمایان می‌شود و در چند محل، نقوش کاملاً جدید و معاصر با تاریخ در کتیبه در کنار نقوش قدیمی و به تقلید از نقوش مذکور ساخته شده است.

اما نوع دیگر تاریخگذاری نسبی نقوش، توجه به صحنه‌هاست. صحنه‌های روایی که تداعی کننده موضوع خاصی است، چندین نقش را به هم مرتبط می‌سازند. ارتباط این نقش‌ها می‌تواند یک بازه زمانی گسترده را مشخص سازد. مثلاً انسان سوار بر اسب و اسب سان، مربوط به زمانی بعد از اهلی شدن اسب است و یا حضور سگ در کنار شکارچی در صحنه شکار، زمانی بعد از اهلی شدن سگ را نشان می‌دهد. این امر در مورد وجود ابزارآلات جنگی در دست جنگجو و... نیز مصداق پیدا می‌کند.

روش دیگری در گاهنگاری برخی از نقوش، استفاده از گل سنگ‌هایی به رنگ‌های متفاوت (سبز، سیاه، نارنجی، سفید) است. با در نظر گرفتن طول عمر گل سنگ می‌توان به تقدم و تأخر نقوش نسبت به هم پی برد. فی‌المثل گل سنگ‌های نارنجی، جدیدتر از گل سنگ‌های سفید است.

ارتباط منطقه مورد بررسی با کوچ و کوچ نشینان

منطقه از ندریان نقش مهمی در زندگی عشایر و کوچ نشینان دارد و وجود مراتع، چراگاه‌ها، منابع آبی و واقع شدن در مسیر کوچ، از دیگر ویژگی‌های شاخص آن است. نکته دیگر این که در این منطقه در مسیر کوچ عشایر، چندین روستا و منطقه مسکونی جهت تبادل کالاها، تأمین خواسته‌ها و نیازهای عشایر و یا جهت عرضه محصولات تولیدی مازاد آنان در این مناطق وجود دارد.

در سال‌های اخیر با توجه به اقتصادی تر شدن زندگی عشایر و کم‌رنگ شدن ساختار کوچ نشینی، این گروه ترجیحاً مسیرهایی را برای کوچ انتخاب می‌کنند که از کنار جاده‌های ارتباطی بین مناطق عبور نمایند. در این میان بیلاق میدانک از مهم‌ترین بیلاقیات است که در فاصله نه چندان دور از منطقه مورد بررسی قرار دارد. همچنین در این منطقه، چندین دره میان کوهی و سرسبز وجود دارد که می‌تواند به عنوان مکان مناسبی برای ایستگاه‌های بیلاقی عشایر، مورد استفاده قرار گیرد. نکته دیگر، استفاده چوپانان محلی از مکان‌های مذکور جهت اقامت و استفاده موقت روزانه است. با مطالعات قوم‌شناسی، یکی از نگاره‌های کاملاً جدید در منطقه که با کتیبه‌ای با مضمون «ایمان شاهسوند در تاریخ ۱۳۶۴» (طرح ۱۵) همراه بود، مورد تحقیق قرار گرفت. نتیجه تحقیق نشان داد که این شخص از چوپانان روستای قشلاق بوده و این نگاره را ایجاد کرده است.

نتیجه‌گیری

معرفی و مطالعه بیش از ۷۰۰ نقش در این پژوهش در ۴ محدوده و مقایسه آن با نقوش سایر مناطق مختلف ایران و حتی فراتر از مرزهای کنونی ایران، نشان دهنده یکسان بودن مفاهیم، موضوعات و "نقش مایه"‌های به کار رفته در این نگاره‌هاست و همین‌طور در نقوش هر منطقه تأثیر شرایط زیست محیطی و اقلیمی، بسیار حایز اهمیت است؛ به طوری که این نقوش در مجاورت دره‌های میان کوهی و سرسبز با مراتع و چرا

گاه‌های مناسب و البته با منابع آبی کافی ایجاد شده‌اند. علاوه بر تشابهات موضوعی و مفهومی و ساختاری، این نقوش، از لحاظ موقعیت مکانی و بصری نیز مشابه نقوش سایر مکان‌های مطالعه شده در دیگر نقاط است.

هنوز در مناطق گوناگونی که نقوش ایجاد گردیده است، بسیاری از مردم (کوچروها، شکارچیان، چوپانان و...) به ایجاد برخی یادگاری‌ها و نشانه‌هایی بر سنگ و صخره دست می‌زدند (همانند طرح شماره ۱۷). ایجاد این نقوش حتی تا سال‌های اخیر نشان دهنده تداوم یک سنت دیرین در ایجاد نقوش است که همواره انسان را در هر شرایطی، قادر و علاقمند به ایجاد نقوش روی صخره‌ها می‌کند.

با در نظر گرفتن احتمال و احتیاط می‌توان عنوان نمود که اغلب از دره‌های میان کوهی مجاور نقوش صخره‌ای منطقه مورد بررسی، به عنوان ایستگاه‌های موقت بیلاقی توسط عشایر و کوچ نشینان جهت رسیدن به بیلاق میدانک استفاده می‌شده است. با توجه به انجام سالیانه کوچ در این مسیر، جنبه نشانه گذاری و تعیین مسیر کوچ و شاید مالکیت منطقه‌ای عشایر جهت استفاده از مراتع و چراگاه در منطقه مطرح بوده است. تراکم و تعدد و تجدید نقوش در محدوده شماره ۲۱ که در فاصله نه چندان دور از روستای کوهپایه‌ای قشلاق واقع است و دارای ساکنانی با اقتصاد معیشتی مبتنی بر دامپروری و دامداری و به ندرت کشاورزی است نشان می‌دهد چوپانان و دامپروران این روستا که همه ساله از بیلاق میدانک استفاده می‌کنند بعضاً اقدام به تجدید نقوش روی صخره‌ها و لوح‌های این محل می‌نمایند. اما آنچه هنوز جای پرسش دارد فراوانی نگاره‌های مربوط به بز و بز کوهی در این منطقه است.

منابع

- بیگری، فریدون؛ مرادی بیستونی، علیرضا؛ جمشیدی، فریدون. (۱۳۸۶)، بررسی نقوش غار چشمه سهراب کرمانشاه، *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳.
- پوردرخشنده، خسرو. (۱۳۸۶)، نگاهی به نقوش صخره‌ای فراهان (اراک)، *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳.

معرفی و تحلیل نقوش صخره‌ای ازندریان ... ۲۵۱

- درویش زاده، علی. (۱۳۸۲)، *زمین شناسی ایران*، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر.
- رفیع فر، جلال الدین. (۱۳۸۴)، *سنگ نگاره‌های ارسباران*، تهران: پژوهشکده مردم شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- رفیع فر، جلال الدین. (۱۳۸۱)، *سنگ نگاره‌های ارسباران (سونگون)*، *نامه انسان‌شناسی*، دهه اول، شماره اول.
- روستایی، کوروش. (۱۳۸۶)، *معرفی نقوش صخره‌های نو یافته در کوه دختر رشم*، دامغان، *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳.
- شهرزادی، دینیار. (۱۳۷۶)، *سنگ نگاره‌های کوه ارنان یزد*، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱) مهر ماه، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- شیدرنگ، سونیا. (۱۳۸۶)، *نقوش صخره‌ای میوله: نویافته‌ای در شمال کرمانشاه*، *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳.
- صراف، محمد رحیم. (۱۳۷۶)، *نقوش حکاکی شده دره دیوین الوند همدان*، گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۶)، *موزه‌هایی درباد*، رساله‌های در باب مردم شناسی و هنر، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۷)، *نقوش صخره‌ای نویافته در سیرجان شهر بابک کرمان*، *مجله میراث فرهنگی*، شماره ۱۷.
- قسیمی، طاهر. (۱۳۸۶)، *اشاره به پیشینه پژوهش در نقوش صخره‌ای ایران*، *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳.
- کریمی، فریبا. (۱۳۸۶)، *نگرشی نو به کنده نگاره‌های صخره‌ای ایران بر مبنای مطالعات میدانی*، *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳.
- لباف خانیکی، رجبعلی؛ بشاش، رسول. (۱۳۷۳)، *سنگ نگاره لاخ مزار بیرجند*، سازمان میراث فرهنگی کشور.

- محمدی قصریان، سیروان. (۱۳۸۶)، مطالعات نقوش صخره‌ای در ایران: مشکلات و راهکارها، *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳.
- مشیری، سیدرحیم. (۱۳۸۰)، *جغرافیای کوچ نشینی*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- ملاصالحی، حکمت‌اله؛ سعیدپور، محمد؛ مومنی، آتوسا؛ بهرام‌زاده، محمد. (۱۳۸۶)، باستان شناسی صخره نگاره‌های جنوب قزوین، *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳.
- میرزایی، احمد. *کانی شناسی ماکروسکوپی جنوب شرق الوند*، گزارش چاپ نشده.
- ورجاوند، پرویز. (۱۳۴۱)، معرفی نقوس پیش از تاریخ قوبوستان، *مجله باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره ۵.
- هورشید، شقایق. (۱۳۸۶)، معرفی نقوش صخره‌ای شهریری (قلعه ارجق)، *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳.
- Bednarik, R. G. (1998). *Direct Dating Result From Australian Cave Petroglyphs*. *Geoaeology*, vol.13
- Bewley. R. H. (1984). *The Cambridge University Archaeological Expedition to Iran 1969*, Excavition in Zagros Mountian, Mirmalas, Bardespid, Iran, vol22, pp1-38